

واکاوی معناشناختی منشاء قدرت سیاسی در پرتو جهان‌بینی قرآنی

محمود فلاح*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

چکیده

در قلمرو دانش سیاسی یکی از سرفصل‌های مهم بحث قدرت سیاسی است. در این قلمرو مسائل مختلفی نظیر مبانی، منابع، کارکرد و اهداف قدرت سیاسی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. پاسخ به این مسئله نیازمند تبیین بنیادی‌ترین بحث، یعنی منشاء قدرت سیاسی است. در این پژوهش به منظور حل این مسئله، این پرسش در کانون بررسی قرار می‌گیرد که بازخوانی مفاهیم مرتبط با قدرت سیاسی، چگونه می‌تواند ما را به کشف منشاء قدرت سیاسی از منظر قرآن رهنمون شود؟ به نظر می‌رسد خوانش معناشناسانه از مفاهیم مرتبط با قدرت سیاسی نظیر خالقیت، مالکیت، ولایت و هدایت می‌تواند در ارتباط با جهان‌بینی توحیدی، منشاء قدرت سیاسی را نمایان سازد. برآیند این واکاوی - برخلاف دیدگاه رایج در جهان امروز که منشاء قدرت را توافق و قرارداد اجتماعی می‌پندارد - منشاء قدرت سیاسی را امری ناشی از اراده الهی می‌داند. به منظور تبیین این فرضیه تلاش می‌شود صورت‌بندی مفهوم قدرت سیاسی از منظر قرآن تبیین شده و نوع ارتباط بین مهمترین شاخص‌های دخیل در یک شبکه معنایی منسجم تحلیل شود. این امر نیازمند شناسایی مفاهیم کلیدی مرتبط با قدرت سیاسی و کشف میدان معنایی آن از طریق تحلیل محتوا می‌باشد. این بررسی نشان می‌دهد که فی‌مابین سیاست و دین پیوند نزدیکی برقرار است و مفهوم قدرت در شیوه‌ی تفکر قرآنی با توجه به جایگاه انسان در جهان و رابطه‌ی انسان و خدا معنا می‌یابد. ترسیم این نوع رابطه به منابع، کارکرد و اهداف قدرت معنا می‌بخشد.

واژگان کلیدی: قرآن، قدرت سیاسی، جهان‌بینی توحیدی، خالقیت، هدایت، اولوالامر.

مقدمه

مبحث "قدرت" به‌عنوان مهم‌ترین مفهوم سیاسی از سایر مباحث اندیشه سیاسی اسلامی برجسته شده است.^۱ در دانش سیاسی اسلامی، موضوع مهم در شکل‌گیری مفهوم قدرت، مربوط به تفکری است که در آن، قدرت سیاسی از یک منبع متعالی سرچشمه می‌گیرد. شکل قابل دسترس این منبع متعالی، قرآن (وحی) و سنت پیامبر است که به‌صورت منابع متنی در اختیار مسلمانان است. این تفکر در نقطه‌ی مقابل ایده‌ی خودبنیادی و خودمختاری انسان در شیوه‌ی تفکر جدید غربی است. تفکری که منجر به پیدایش مفهوم انسان‌مداری شده است. متفکران مسلمان برخلاف اندیشمندان غربی قراردادگرا، قدرت سیاسی را نه به‌عنوان محصول توافق افراد جامعه، بلکه در ارتباط با اراده‌ی خداوند تعریف کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که "قرآن" باید به‌عنوان الگوی ترسیم نظم عمومی جامعه مورد توجه واقع شود؛ چراکه خدا حاکم مطلق و قانون‌گذار نهایی است و از مجرای وحی الگوی لازم برای ایجاد نظم عمومی را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد و نیازمندی‌های اجتماعی مومنان را تأمین می‌کند. اگرچه در نظریه‌ی سیاسی اسلام، اصول و قواعد قدرت سیاسی الهام‌گرفته شده از قرآن، قابلیت پیاده‌سازی و اجرا در تمامی زمان‌ها را دارد، اما متأثر از شرایط تاریخی، اختلاف نظرهایی در میان متفکران مسلمان شکل گرفته و استدلال‌های متنوعی را در بیان وجوب و شکل حکومت به‌وجود آورده است. این تنوع، از یک سو اصل و بنیان حکومت و حاکمیت را در جهان اسلام تثبیت کرده و از سوی دیگر، ابعاد تازه‌ای از مساله‌ی قدرت

۱. قدرت سیاسی چگونه تعریف می‌شود؟ در فرهنگ علوم سیاسی قدرت دلالت‌های لغوی و مفهومی گسترده‌ای دارد. اما قدرت در معنای نهادینه و خاص سیاسی آن به «حکومت» شناخته می‌شود. قدرتی که در چهارچوب سرزمینی اعمال می‌شود و پیوسته لازم است مشروعیت خود را به‌وسیله اعمال‌اش حفظ کند. وظیفه چنین قدرتی، مدیریت، نظم و تأمین امنیت جامعه است (کلود ریئیر؛ انسان‌شناسی سیاسی؛ ص ۲۸). در این برداشت، قدرت مربوط به بخش خاصی از جامعه است و رابطه‌ای الزام‌آور بین دو گروه فرمان‌دهنده و فرمان‌بردار است که دسته دوم را پیرو دسته نخست نموده و آنان را به اطاعت ایشان وادار می‌سازد. این‌که خاستگاه فرمانروایی چیست؟ ویژگی شخص فرمانروا کدام است؟ نسبت فرمانروایی با مفاهیم دیگر انسانی مثل آزادی، عدالت، امنیت و فرهنگ چیست؟ از جمله مسائلی است که در ارتباط با مفهوم قدرت سیاسی می‌توان مطرح کرد. از این رو، می‌توان گفت قدرت سیاسی با انجام کارهای زیر ملازم است:

- حمایت از افراد جامعه (افراد در پذیرش قدرت، انتظار دارند که قدرت از آن‌ها حمایت کند)؛
- حفظ تمامیت اجتماع؛
- وضع قانون و مقررات درباره شیوه‌ی زندگی اجتماعی؛
- دادرسی و حل منازعات اجتماعی؛
- تصمیم‌گیری در امور همگان.

سیاسی را در معرض داوری قرار داده است. آنان در مورد این که چگونه قدرت سیاسی می تواند در جامعه ی اسلامی محقق شود، اختلاف نظر داشته اند و علی رغم مراجعه به منبع واحد، با استدلال های متفاوت فقهی، کلامی و فلسفی؛ تئوری های متنوعی درباره ی قدرت ارائه کرده اند. باید خاطر نشان کرد که بخش مهمی از این نظریه ها، انعکاس دهنده ی سنت های مرسوم، نیازهای جامعه، منافع و علائق گروه ها و اجتماعات مسلمان در برقراری نظم سیاسی بوده است.

در راستای این مسئله، مقاله حاضر بر آن است تا با اتخاذ رویکرد معنی شناسانه و با تمرکز بر جهان بینی توحیدی، منشاء قدرت سیاسی در قرآن را مورد بحث و فحص قرار دهد. معنی شناسی، مطالعه ی تحلیلی در باب کلمات کلیدی یک متن است که از این طریق، امکان راه یابی به جهان بینی نهفته در ورای متن را فراهم می کند. در واقع، برای پی بردن به جهان بینی و ارزش های یک متن باید نظام واژگان و حوزه های معنی شناختی آن متن را درک کرد و از خلال آن، نظام فکری و جهان بینی متن را استنباط نمود. تبعاً همه ی کلمات یک متن، نقش یکسانی در مقایسه با یک دیگر ندارند، بلکه نقش برخی از آن ها موثرتر از دیگری است؛ به این واژه ها «کلمات کلیدی» گفته می شود.

کلمه های کلیدی هر متنی، تعدادی دیگری از کلمات کلیدی را براساس ترادف یا تقابل و یا انشعاب، پیرامون خودش گرد هم می آورد و به شبکه ای از کلمات کلیدی صورت می بخشد. این پیوستگی های کلمات با یکدیگر در متن، حوزه های تصویری متعددی را ایجاد می کنند که «میدان های معنی شناختی» نامیده می شوند. این میدان های معنایی متناظر با جهان بینی متن هستند و هریک سیمایی از کمال مطلوب و اندیشه ی نهفته در متن را آشکار می کنند.^۱ با این نگاه، در پژوهش حاضر تلاش می شود ضمن توضیح اهمیت و جایگاه وحی در تحلیل معنای قدرت در اندیشه سیاسی مسلمانان، مهم ترین مولفه های میدان معنایی «ایمان و کفر» به عنوان یکی از میدان های معنی شناختی حوزه ی معنایی قدرت در قرآن متناظر با جهان بینی توحیدی مورد واکاوی قرار گیرد. این تلاش با هدف تبیین استیلای جهان بینی توحیدی بر شکل گیری مفهوم قدرت در ادبیات قرآنی انجام خواهد شد و صورت بندی جدیدی از منشاء قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم ارائه خواهد داد.

۱. ر.ک: ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)؛ خدا و انسان در قرآن؛ معنی شناسی جهان بینی قرآن؛ ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

اهمیت وحی در تحلیل معنای قدرت سیاسی

میراث اسلامی، متن محور است که قرآن در کانون و حدیث در پیرامون قرار گرفته و یک سازه‌ی معنایی^۱ خاصی را پدید آورده است. قرآن به‌عنوان یک متن زنده و زندگی‌بخش، حیات جامعه‌ی اسلامی را در طول تاریخ اسلامی، تحت الشعاع قرار داده و به آموزه‌ها، نهادها و مفاهیم اخلاقی، حقوقی و سیاسی امت اسلامی به‌مثابه یک حوزه‌ی معنایی و نشانگی، انسجام خاصی بخشیده است. اگرچه نقل احادیث با تعابیر متفاوت و گاه متناقض از یک سو، و ساختگی بودن برخی احادیث از سوی دیگر، تصدیق آنان را دشوار می‌ساخت، اما به تدریج در کنار متن قرآن، به‌عنوان یکی دیگر از متون پایه در ساخت جهان‌های معنایی در تفکر اسلامی مطرح گردید و در پی‌ریزی شالوده‌ی پیدایش دانش‌های اسلامی، بر فهم مسلمانان تاثیر گذاشت.

این تاثیرگذاری علی‌رغم خاتمه‌یافتن نزول وحی، از طریق تبدیل تشریح و تفسیر به هنجارها و آیین‌های اخلاقی و حقوقی صورت می‌گرفته است. در طول همین تاثیرگذاری بود که این سازه‌ی معنایی بر حوزه‌ی دانش سیاسی نیز سایه افکند و معانی ویژه‌ای را به مفاهیم کلیدی دانش سیاسی در جهان اسلام بخشید. برای نمونه، دانش‌واژه‌ی "قدرت" در این جهان معنایی تعریف متفاوتی با قدرت در فلسفه‌ی سیاسی غرب دارد و ساخت و بافت دانش سیاسی اسلامی را از ویژگی‌های متمایزی برخوردار می‌کند. علی‌رغم این امر، "متون غیراسلامی" نیز در طول ادوار گذشته بر "فهم ما از متون دینی" تاثیر گذاشته و برخی دانش‌واژه‌های اسلامی را از میدان معنایی خود خارج کرده‌اند و دریافت ما از آن مفاهیم را مختل نموده‌اند.

بارزترین نمونه‌ی این اختلال را می‌توان در تاثیرگذاری متون ترجمه‌ای یونانی در پدیدآمدن فلسفه‌ی سیاسی اسلامی در دوره‌ی میانه مشاهده کرد. تهذیب مفاهیم اسلامی از چنین اختلالاتی موجب شکل‌گیری نهضت بازگشت به متن قرآن شده و با گسترش خود به تلاش‌هایی دامن زده است که می‌کوشند متون اسلامی را فارغ از سامانه‌ی متن‌های غیراسلامی بفهمند و مفاهیم شاکله‌ساز دانش‌های مختلف را در میدان معنایی قرآن بازسازی کنند. برای دست‌یابی به بینش تاریخی از ماهیت قدرت در جهان اسلام باید سراغ

۱. هر سازه‌ی معنایی از چهار مولفه‌ی: فرستنده، گیرنده، واسطه و پیام تشکیل می‌شود.

مفاهیمی برویم که در متن قرآن، حضور پررنگ تری دارند. این گزینش به دو دلیل صورت گرفته است:

- اول آن که در "سطح وجودی"، وحی، رابطه‌ای میان انسان و خدا را ترسیم و تصویر می‌کند که در آن، خدا اصل و غایت وجود است. این نگاه همواره بر زندگی و تفکر اجتماعی و سیاسی مسلمانان تاثیر گذاشته است. از این رو، انسان مومن بیش از آن که به انسان بودن منسوب باشد، به خدا منتسب است و معنای اساسی در تفسیر زندگی مومنانه‌ی آدمی از وجود لاهوتی، تجریدی و غیبی خداوند ناشی می‌شود.

- دوم آن که در "سطح زندگی"، انسان مومن، اصالت را به وحی و سنت می‌دهد. وحی، دستورالعملی الهی است که باید از آن پیروی کرد؛ سنت نیز تقلید عمل الهی است که رسول خدا و ائمه بدان اقدام کرده‌اند (آدونیس، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۷). به این ترتیب، انسان مسلمان گذشته را دارای اهمیت می‌بیند و در مسیر زندگی و در مواجهه با پدیده‌ها و افکار تازه همواره تلاش می‌کند تا با مقارنه، مقایسه و اجتهاد، نسبت آن‌ها را با وحی و سنت کشف نماید.

از این نظر، انسان مسلمان معنای انسان و جهان و روابط آن دو را همواره از وحی به دست آورده است. مفهوم قدرت در اندیشه‌ی سیاسی اسلامی نیز برخاسته از تعریف وحی از جایگاه انسان در هستی و نوع رابطه‌ی او با خدا بوده است. از این رو، بنیاد مفهوم قدرت بر تصویر روایت قرآن از خدا و انسان مبتنی است. ذهن متفکر سیاسی مسلمان همواره می‌کوشد تا از خلال قرآن اراده‌ی خداوند را در آغاز آفرینش، چگونگی ایجاد بنیاد نظام جهان و جایگاه انسان در آن نظام کشف نماید و از میان کلام الهی و سخنان نمایندگان او - که بیان‌کننده‌ی اراده‌ی خداوند هستند - منطقی را کشف کند که برپایه‌ی آن، جایگاه، نقش و وظیفه‌ی مومنانه‌ی او را مشخص سازد. برای نمایان ساختن فرایند بازسازی شبکه معنایی قدرت سیاسی ابتدا بحثی در باب قرآن و جهان بینی توحیدی ارائه خواهد شد، و سپس به شبکه معنایی شکل گرفته بر محور توحید پرداخته می‌شود.

قرآن و جهان بینی توحیدی

قرآن متنی خدامحور است و وجود خداوند را مسلم می‌گیرد و از افعال و صفات او سخن می‌گوید. از این رو، در اسلام تفکر آفرینش جهان و انسان به دست خدا، برگرفته از روح توحیدی قرآن است. در نگاه هستی‌شناسی قرآن، خالق تمام کائنات خداوند است؛ اوست که برای تمام

جهان، مبدأ و مقصد محسوب می‌شود (رعد، ۱۶). قرآن بر هدفمندی جهان هستی تأکید می‌کند به‌گونه‌ای که رشد و کمال در جهان به‌سوی هدفی متعالی رهنمون است (روم، ۶۲). در آیات دیگر، تأکید می‌شود که غیر از وجود خداوند، تمامی موجودات، وجودشان از نوع وجود رابط است که از خود استقلالی ندارند و همگی پرتویی از خالق هستی بخش هستند (رک: مومنون، ۴۸-۹۸). از این حیث، تفکر توحیدی یک جهان بینی است و تمامی زندگی انسان موحد را تحت پوشش خود قرار می‌دهد، به‌نحوی که انسان موحد در اعتقاد و بینش و در عمل، توحیدی می‌اندیشد و سراسر زندگی او، حضور خداست.

در جهان بینی قرآنی تصویری منسجم ارائه شده و یک دستگاه حقیقی مبتنی بر تصور الله و به‌نحو متمرکز پیرامون آن شکل گرفته است که در نظام جاهلی دیده نمی‌شود. در این دستگاه، همه‌ی میدان‌های معنی‌شناختی و همه‌ی اصطلاحات کلیدی در زیر نفوذ و سلطه‌ی این کلمه‌ی کانونی و والا قرار دارند، به‌طوری که هیچ چیز نمی‌تواند از زیر سلطه‌ی آن بگریزد. از این روست که حتی دنیوی‌ترین جنبه‌های زندگی آدمی، هم چون: زندگی زناشویی، طلاق، ارث، مسائل بازرگانی، قرارداد بستن، وام‌گرفتن، اوزان و مقادیر و غیره نیز در ارتباط مستقیم با تصور خدا قرار دارند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ۴۶).

اگرچه در فرهنگ و جهان بینی قومی اعراب پیش از اسلام، "الله" دارای یک معنای اساسی بود، اما در قرآن معنای جدیدی یافت و به‌عنوان کلمه‌ی مرکزی چنان قدرتی پیدا کرد که معنای اساسی آن تحت الشعاع قرار گرفت. در این تحول، کلمه‌ی "الله" از صورت جزئی یک جهان بینی به‌صورت کل آن جهان بینی تبدیل شد و معنای خدای واحد را پیدا کرد تا حاکمیت توحیدی خود را آغاز کند (همان). در این تکوین، حرکت از شرک به‌سوی توحید است. زمانی که "الله" یکی از خدایان است، شرک به‌وجود می‌آید و زمانی که "الله" خدای واحد است، توحید پدیدار می‌شود. در تقابل شرک و توحید، الله، تنها قدرت جهان است و بقیه‌ی خدایان جاهلی، فاقد قدرت‌اند.

بنیاد این تفکر بر وجود یک جهان روحانی (ناپیدا) و یک جهان خاکی (پیدا) استوار است و به‌تعریف دو جهان "آخرت" و "دنیا" می‌انجامد (انفال، ۶۷). تقسیم دویخی جهان هستی به روحانی و جسمانی، وجود انسانی را نیز دربر می‌گیرد (حجر، ۲۸-۲۹). جسم او از خاک است و میل به شهوت و لذت جسمانی، آلودگی، گناه و میرایی دارد؛ روح او از جهان روحانی و بهره‌مند از روح خداست و به تعالی و همانندی با خدا و زندگانی جاوید میل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹، ۱۵۷ و ج ۱۶، ۳۷۷).

وجود انسان یک بخش نورانی دارد که همان روح است و یک بخش تاریک که همان جسم اوست. جنبه‌ی روحانی انسان است که او را وامی دارد تا نمود صفات و افعال الهی باشد و از آلودگی‌های خاکی و مادی دوری کند و در روز قیامت بتواند با سرفرازی روح خود را به سرمنزل ازلی‌اش باز رساند (رک: ماکینو، ۱۳۶۳). این نگاه از نظر فهم مبنای جهان بینی اسلامی، اهمیت زیادی دارد. اساس این جهان بینی بزرگداشت زندگی جاوید اخروی است و معنای زندگی انسانی در رابطه با خدا و در جهت اختیار "خوب" و "بد" پدیدار می‌شود. این نحوه‌ی نگرش به جهان و انسان، نگاه خاصی را در مطالعه‌ی قدرت پدید آورده است.

جهان بینی توحیدی و ساخت شبکه معنایی قدرت سیاسی

مفهوم قدرت در تلقی قرآنی در چارچوب جهان بینی توحیدی و در شبکه‌ای از مفاهیم قرار می‌گیرد. جهان بینی قرآنی شایستگی و برحق بودن‌اش را بر امری متعالی و مقدس بنا کرده که آن را به‌طور خاص توجیه می‌کند. به‌تعبیر اُدونیس (۱۳۹۲) از نظر معرفتی، جهان بینی قرآنی به متن قرآن، قدرت بخشیده و در سطح نهاد، موجب تشکیل ارزش‌ها و روابط معینی در امت اسلامی شده است. در امت اسلامی، انسان مسلمان در برابر این قدرت تسلیم است و عدم پذیرش آن به معنای سرکشی و خروج خواهد بود (صص. ۴۸-۵۶). از این رو، در جهان بینی توحیدی، جهان مجموعه‌ای به یک‌دیگر پیوسته است که هدف و غایت مشخصی دارد؛ انسان نیز جزئی از این مجموعه است. این مجموعه‌ی پیوسته را سنت‌های الهی اداره می‌کند. پذیرش توحید در خالقیت، ربوبیت، مالکیت و ولایت، حس مسئولیتی را در انسان ایجاد می‌کند و ضمن جهت بخشیدن به زندگی او، نتایجی هم چون اطاعت و عبادت از خداوند را به دنبال دارد.

توحید در خالقیت

روایت قرآنی خَلْقِ انسان، دربردارنده‌ی گزاره‌های مهمی در باب رابطه‌ی انسان و خداست که بخش‌هایی از آن در تفسیرهای قرآنی قدرت پرورش پیدا کرده و انسان‌شناسی قرآنی را با طیف گسترده‌ای از قرائت‌ها پایه‌گذاری نموده است. آیات متعددی تصدیق می‌کنند که جهان، آفریده‌ی خداست و به او پیوستگی وجودی دارد؛ خالق این جهان هر چه را که اراده کند، خلق می‌کند (نحل، ۲۰، ۴۰ و ۴۸) و قواعد و نظام اداره‌کننده‌ی آن را نیز مشخص می‌سازد (طه، ۵۰).

کلیدواژه‌های قرآنی مانند: "خلق"، "منع"، "فطر"، "ابداء" به مباحث متعددی درباره‌ی آفرینش اشاره دارند و تاکید می‌کنند که تنها خداوند مالک الوهیت است و فقط او می‌تواند در معنای اعطای وجود، خالق باشد (رعد، ۱۶؛ مومن، ۶۸ و اخلاص، ۱-۴).

قدرت مطلقه‌ی خداوند بیش از هر چیز در توانایی او بر خلقت انسان آشکار می‌شود (علق، ۱ و ۲). قرآن برای بیان رابطه‌ی خدا و انسان از مفاهیم کلیدی: "الله"، "رَبِّ"، "صُور"، "نُفَخَ"، "أَحْيَا"، "سَوَّيَّ"، "عَدَلَ"، "أَخْرَجَ"، "ثُرَابَ"، "طِينِ"، "عَلَقَهُ"، "خَلَقَ" بهره گرفته است (انعام، ۳۵؛ نحل، ۹۳؛ آل عمران، ۱۶۰؛ نساء، ۸۳ و نور، ۲۱). این روایت‌ها، ضمن ارائه‌ی جایگاه انسان در جهان و هدف از خلقت او، از یک سو زمینه را برای طرح جهان بینی متون اسلامی فراهم می‌کند و از سوی دیگر با پرده برداشتن از رابطه‌ی ازلی خدا و انسان، سرچشمه‌ی قدرت یافتن انسان در زمین، خلافت انسان و امانتی که به او سپرده شده است را بازگویی می‌کنند. این مقام که به انسان جایگاهی خاص و برتر از همه‌ی موجودات دیگر بخشیده، رابطه‌ی خدا با جهان و انسان را این‌گونه ترسیم کرده است:

– جهان دارای آفریدگار است و آن آفریدگار خداوند است (رعد، ۱۶)

– تنها خداوند شایستگی تدبیر امور مخلوقات را دارد (سجده، ۵ و روم، ۶۲)

– قدرت مطلق فرمانروایی از آن خداوند است (اسراء، ۱۱۱).

حق فرمانروایی خداوند بر انسان به دوگونه ترسیم شده است؛ یکی "حاکمیت تکوینی" و دیگری "حاکمیت تشریحی". در حاکمیت تکوینی، انسان به عنوان جزئی از نظام هستی، تحت سیطره و حاکمیت خداست؛ درحالی‌که در حاکمیت تشریحی، حاکمیت خدا به واسطه‌ی انسان‌های برگزیده و از طریق وحی اعمال می‌شود (انعام، ۱۶۲ و ۱۶۴؛ زمر، ۲ و ۳ و حشر، ۷۳). این مساله نحوه‌ی اعمال حاکمیت مطلق الهی در زندگی انسان‌ها را مشخص می‌سازد. البته آن چه در این رابطه مهم است، «طاعت» مخلوق از خالق است. بنابراین، مراد از "حق خالقیت" اطاعت مطلق مخلوق از خالق است (بقره، ۲۸-۳۸) و مخلوق باید از او امر و نواهی خالق اطاعت کند. در قرآن کریم، مفهومی که برای بیان این نسبت به کار رفته است، «عبودیت» است.

پیرامون این مفهوم، مفاهیم دیگری گرد آمدند و میدان معنایی عبودیت را شکل داده‌اند. در این میدان معنایی، انسان، عبد است و خداوند، رب و مولای اوست. بنابراین شرط مسلمانی، قرار داشتن در نسبت عبد و مولاست و زندگی فردی و اجتماعی انسان

مسلمان از روی تعبد و تسلیم معنا می یابد. زیرا در این نظام معنایی، انسان در مقام عبد، هر چه دارد از آن خداوند است. مهم ترین ویژگی که در این نسبت لحاظ می شود، مسئول بودن انسان در برابر خداوند است. انسان مسلمان باید در برابر مولای خود، تسلیم باشد. بنابراین، رابطه ی انسان و خدا را می توان با مفهوم «عبادت» و «رحمت» بیان کرد. عبادت، سپاس از نعمت های الهی از سوی انسان و رحمت توجه خداوند به انسان. این گونه رابطه نشان دهنده ی قدرت الهی و فرع بر آن است. تأکیدی که قرآن کریم بر عبادت دارد، موجب شده که برخی محققان، فلسفه ی تأسیس حکومت را به طور کلی در عبادت ببینند:

- هدف از آفرینش بشر، عبادت خداوند است

- عبادت کامل نیاز به یک امت سازمان یافته دارد

- تشکیل چنین امتی نیازمند تشکیل دولت است

- نخستین هدف دولت روبراه کردن مقدمات عبادت امت است.^۱ از آنجاکه در تاریخ جوامع، در موارد زیادی دوطرف نسبت عبد و مولی، انسان ها قرار داشتند و مفروض این نسبت، آزاد نبودن انسانی در برابر انسانی دیگر بود، بنابراین، در دوره های تاریخی به دلیل صاحب حق دانستن انسان ها و مطابق اصل عدم ولایت، این رابطه و نسبت به عنوان امری غیرانسانی و ظالمانه در نظر گرفته شده است. اما در نظام معنایی قرآن، عبودیت نسبتی میان انسان و خداوند است و از آنجاکه خداوند قدرت و سلطنت مطلق دارد، نسبت عبودیت فقط میان انسان و خداوند حقیقی و سزاوار است.

توحید در مالکیت

"مالکیت" بدان معناست که مالک حقیقی عالم خداوند است و هیچ کس به غیر او مالک حقیقی نیست (فاطر، ۱۴؛ ملک، ۱؛ آل عمران، ۲۶ و حشر، ۲۳). نکته ی قابل توجه در قرآن این است که خداوند مالکیت انسان را با کلمه ی "کسب" مطرح می کند (نساء، ۲۲ و انعام، ۳)؛ یعنی هر شخص و گروهی مالک آن چیزی است که کسب کرده است (نساء، ۳۲) و سود و زیان آن نیز متوجه خودش خواهد بود (انعام، ۳). پیوند مفهوم مالکیت انسان با مفهوم کسب نشان دهنده ی این نکته است که قدرت و توانایی انسان ها

1. G. E. von Grunebaum, islam: Essays in the nature and Growth of a cultural Tradition. 127 – 128.

نیز شامل مفهوم مالکیت می‌شوند؛ چراکه قرآن توانایی و قدرت دفع ضرر، جلب منفعت، شفاعت، روزی‌رساندن و سخن‌گفتن را با واژه‌ی مالکیت بیان کرده است (مائده، ۷۶؛ طه، ۷۹؛ رعد، ۱۶؛ مریم، ۸۷؛ اسراء، ۵۶؛ نحل، ۷۳ و نباء، ۳۷).
از این رو، "ملک"، واژه‌ای قرآنی است که بازتاب‌دهنده‌ی قدرت اراده‌ی انسان در خصوص سرنوشت جامعه است (نساء، ۵۴؛ مائده، ۲۰) البته مُلک حقیقی از آن خداست و بهره‌مندی انسان‌ها از مُلک نیز به مقتضای اراده‌ی تکوینی و تشریحی خداوند صورت می‌گیرد. در ایتای مُلک (یوسف، ۱۰۱)، توأم بودن اراده‌ی تکوینی و تشریحی خداوند لحاظ شده است و تنها ساختار مشروع قدرت سیاسی، ساختاری است که در آن موافقت هم‌زمان اراده‌ی تکوینی و اراده تشریحی خداوند وجود داشته باشد.

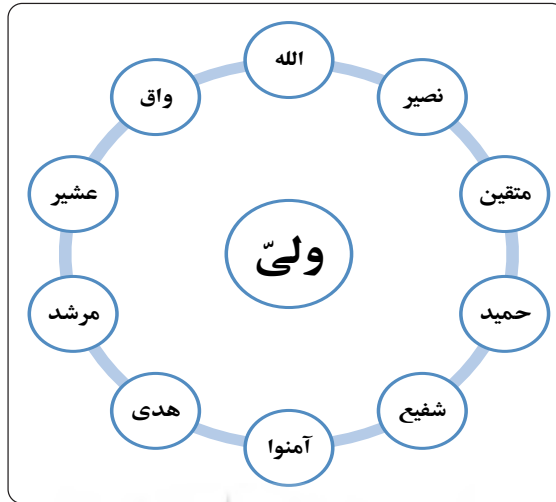
توحید در ولایت

قرآن رابطه‌ی تکوینی خالق و مخلوق را ذیل مفهوم "ولایت الهی" مطرح کرده است. تنها خداوند است که به عنوان خالق بر هر مخلوقی ولایت تکوینی دارد و هیچ‌کس شریک و هم‌رتبه‌ی خداوند در ولایت نیست (اسراء، ۱۱۱). انسان‌ها علی‌رغم اراده و اختیارشان، قادر نیستند از ولایت تکوینی الهی خارج شود (انفال، ۲۴). مهم‌ترین جنبه‌ی ولایت خدا بر انسان، سلطه‌ی بر وجود انسان و توانایی در تدبیر امور اوست (ق، ۱۶). قرآن کریم در طول ولایت حقیقی خداوند، ولایت اعتباری انسان‌ها را نیز به رسمیت می‌شناسد؛ با این تفاوت که ولایت حقیقی خداوند جنبه‌ای از قدرت حقیقی اوست، اما ولایت اعتباری انسان جنبه‌ای از مسئولیت او در برابر خداوند است و زمانی به رسمیت شناخته می‌شود که مطابق ولایت تشریحی خداوند باشد.^۱

ساختار ولایی قرآن را می‌توان با توجه به کلمات هم‌نشین با "ولی" آشکار نمود. کلمات: "الله"، "نصیر"، "متقین"، "حمید"، "شفیع"، "آمنوا"، "هدی"، "مرشد"، "عشیر" و "واق" مهم‌ترین کلمات هم‌نشین با "ولی" در آیات متعدد قرآن هستند (بقره، ۱۰۷، ۱۲۰ و ۲۵۷؛ نساء، ۴۵؛ سجده، ۴؛ انعام، ۵۱ و ۶۲؛ تحریم، ۲؛ شوری، ۹ و ۲۸؛ کهف، ۱۷ و ۴۴؛ حج، ۱۳؛ رعد، ۱۶ و ۳۷؛ جائیه، ۱۶ و محمد، ۱۱):

۱. (به نقل از کاظمی موسوی، سید احمد (۲۰۰۴م): علمای شیعه و قدرت سیاسی؛ تحلیلی از مبانی نظری قدرت علما و سیر تاریخی آن، آمریکا: آمازون؛ ص ۱۹).

رسم توضیحی ۱: کلمات هم‌نشین با واژه‌ی "ولی"



از هم‌نشینی این کلمات، ساختار ولایی در قرآن آشکار می‌شود. این ساختار بر دوگانه‌ی "حق - باطل" یا "توحید - شرک" استوار است. "ولی حق" کسی است که نسبت به مردم (مولی‌علیه) قدرت جلب منفعت و دفع ضرر داشته باشد (رعد، ۱۶) و بتواند ترس و حزن افراد را از بین ببرد و امنیت آنان را برقرار نماید (یونس، ۶۲). این نوع ولایت مختص خداوند است (انعام، ۶۵ و کهف، ۴۴). در مقابل، ساختار ولایی باطل قرار می‌گیرد که قرآن آن را "ولایت طاغوت" می‌نامد، ولایتی گمراه‌کننده (حج، ۴) و سست‌بنیاد (عنکبوت، ۴۱). مخالفت با فرامین تشریحی خداوند که موجب تبدیل ولایت حق به ولایت باطل می‌شود (نساء، ۱۱۵) و خروج از نور به ظلمات را در پی دارد (بقره، ۲۵۷).

صورت‌بندی روابط قدرت مبتنی بر تقابل ایمان و کفر

قرار گرفتن در وضعیت ایمان یا کفر، ساختار روابط ولایی فرد و جامعه را صورت‌بندی می‌کند. در وضعیت ایمان، با پذیرش قدرت خداوند، افراد می‌کوشند توانمندی‌ها و امکانات را با خواسته‌های خود مطابق ولایت تشریحی و تکوینی سامان دهند (مائده، ۵۵)؛ اما در وضعیت کفر، از قدرت حقیقی و یگانه‌ی خداوند غافل شده و صاحبان قدرت، خودخواهی و قدرت‌طلبی روزافزونی را در پیش می‌گیرند. قرآن، با بهره‌گیری از مفهوم "هدایت" جامعه‌ی انسانی را به دو دسته تقسیم می‌کند: جامعه‌ی طاغوتی که افراد آن به هدایت خداوند ایمان ندارند و به

حاکمیت الهی گردن نمی‌نهند؛ و دیگری جامعه‌ی مومنان که در آن انسان‌ها به هدایت خدا و رسالت پیامبر ایمان دارند و زندگی خود را بر اساس دستورات خدا و پیامبر سامان می‌دهند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰).

بر اساس این آیه، خلقت و هدایت به هم وابسته‌اند. همان‌کسی که جهان را خلق کرده، هدایت آن را هم در دست دارد. به بیان دیگر، هم خلقت و هم هدایت مبتنی بر قدرت مطلقه‌ی خداوند هستند. لذا هرآن‌چه خلق شده، بر اساس قواعد خلقت به مسیر خاصی هدایت می‌شوند و جلوه‌های قدرت الهی را بروز و ظهور می‌دهند (ابراهیم، ۳۲-۳۴). واژه‌ی رایج قرآنی برای اعتراف به وحدانیت، قدرت و هدایت الهی، واژه‌ی "ایمان" است. در مقابل، "شُرک" و "کفر" نیز گناهان بزرگی شمرده می‌شوند که انسان را از رحمت خداوندی دور می‌کند. در واقع، جنبه‌ی ایجابی این آموزه‌ها "ایمان"، و جنبه‌ی سلبی آن "شُرک" (همتا قائل شدن برای خداوند) و "کفر" (ناسپاسی قدرت و هدایت خداوند) است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص. ۲۷۳).

از آن جایی که کفر به معنای ناسپاسی است، شاید معنای قرارگرفتن آن در مقابل ایمان به قدرت و هدایت الهی، از این تصور گرفته شده باشد که فرد کافر به آیات و نشانه‌های قدرت و هدایت خداوند معترف نیست. نقطه‌ی مقابل کافر و مشرک، "مومن" است که به قدرت و هدایت الهی معترف بوده و ایمان دارد. در هر صورت، قرآن کریم ارزش‌های انسانی را بر پایه‌ی اعتقاد به خدای متعال که آفریننده‌ی جهان است، استوار می‌سازد. از این رو، تمامی ارزش‌های زندگی انسانی بر پایه‌ی وحدانیت، قدرت و هدایت الهی به دو مقوله‌ی "ایمان" و "کفر" که با یکدیگر در تقابل‌اند، تقسیم می‌شود (تغاین، ۳؛ ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص. ۲۱۶).

منشا تقسیم‌بندی دوگانه‌ی ایمان و کفر، ناشی از تصویری است که قرآن از خداوند ارائه می‌دهد؛ خدای دانا و توانای مطلق، خالق جهان، ترسیم‌کننده‌ی تقدیر جهان و انسان از ازل تا به ابد و داور روز قیامت است. بنابراین، حوزه‌ی معنی‌شناختی مبتنی بر تقابل ایمان و کفر از همان آغاز در تفکر اسلامی وجود داشت. ایمان این است که انسان به خدا، فرشتگان، کتاب خدا، پیامبران و رستاخیز باور داشته باشد. چنین باوری، انگیزه‌ی انجام اعمال صالح را در انسان پدید می‌آورد. اطاعت از اراده‌ی الهی، ترس از روز رستاخیز، دادن صدقه، امانت‌داری و شاکر بودن، عناصری هستند که ایمان به خداوند را تشخص می‌بخشند و از سجایای مومن شمرده شده‌اند (مومنون، ۱-۱۱).

نظام قرآنی ساختار ساده‌ای دارد که مبتنی بر تمایز میان مومنان و کافران است. همه‌ی

مومنان اعضای "امت" اسلامی هستند و در برابر همه‌ی کسانی که از شنیدن تعالیم پیامبر و ایمان به الله خودداری می‌کنند، قرار دارند. براساس جهان بینی قرآنی، خداوند، خدای رحمان و رحیم است و انسان مومن به عنوان آفریده‌ی او، همه چیزش را رحمتی از جانب خدای متعال می‌داند؛ از این رو، وظیفه‌ی خود می‌داند که نسبت به نعمت‌های خداوند، سپاس‌گزار باشد. درمقابل، کافر کسی است که در برابر رحمت خداوند سپاس‌گزار نیست (محمد، ۱-۳).

در زمان پیامبر دوگانه‌ی مومن و کافر، نمایان‌گر تنش سیاسی و اجتماعی پیامبر با دشمنان بود. کافران در برابر مومنان بر کسانی اطلاق می‌شدند که راه دشمنی سیاسی و اجتماعی با دین اسلام را برگزیده بودند. این دوگانگی سیاسی در ظاهر میان پیامبر و دشمنانش بود، اما نظام معنایی قرآن آن را به نزاع میان خداوند و انسان‌های گمراه و ناسپاس تبدیل کرد (مدثر، ۸-۱۲). این تقسیم نوعی نگرش استعلایی و انتزاعی برگرفته از آن تنش اجتماعی-سیاسی‌ای است که زمانی ما نیز بین "کسانی که از فرمان خدا پیروی کرده و آن را پذیرفته‌اند" و "آنان که از پذیرش‌اش سر باز می‌زدند"، جریان دارد. این تنش بیش از همه در زنجیره‌ای از گزاره‌ها نمود می‌یابد که به وضوح دال بر رفتارها و عملکردهای سیاسی هستند (ارکون، ۱۳۹۴، ۲۴۸). در امتداد همین جهان معنایی، قرآن از صفات متفاوت خداوند سخن می‌گوید که می‌توان آن‌ها را به دو پاره تقسیم کرد: خدای قهار و جبار که بر دل‌های کافران مُهر نهاده؛ و خدای دانا، بخشنده و مهربان که مومنان آن را در پسِ ایمان خود می‌بینند و می‌پرستند.

مفهوم مومن یا مومنین وقتی در میدان معنایی قرآنی قرار می‌گیرد در تقابل با کافر یا کافرین معنا می‌یابد. هم‌چنین در این میدان معنایی این مفهوم به مفهوم "امت" ارجاع داده می‌شود. امت یعنی اجتماع افرادی که خدا را باور دارند و خداوند نیز به آن‌ها توجه دارد. با این توجه قرآنی، افرادی که اطراف پیامبر در مدینه جمع شده بودند، دارای پشتوانه‌ی اجتماعی و سیاسی می‌شوند و با وفات پیامبر به جامعه‌ی فرهنگی‌ای تبدیل می‌گردند که از دولت و نهادهای سیاسی و اجتماعی برخوردارند.

هدایت الهی جلوه‌ای از قدرت خداوند

به‌طور کلی، بینش قرآنی، دوبخشی است؛ یعنی زندگی انسان مانند شب و روز، آمیزه‌ای از نور و ظلمت و خوبی و بدی است. از همین رو، نگاه انسان مسلمان نیز نگاهی اخلاقی است؛ هر عملی یا خوب است یا بد؛ و آن‌ها با هم ناسازگارند. بنیاد بینش روایات قرآنی بر مقارنه و برابری

دوگانه‌ای نهاده شده است که بینش ما را از قدرت مطلوب سامان می‌دهند؛ عاقبت این دوگانه، پیروزی خوبی بر بدی است. مانند سرگذشت عاد و ثمود، ابراهیم و نمرود یا فرعون و موسی. در این تصویر، امت مومنان از طریق هدایت الهی بر پلیدی‌ها و تاریکی‌ها غلبه می‌کنند. بر این مبنا، قرآن کریم هدایت الهی انسان مومن را به دوگونه‌ی خلیفه‌اللهمی مطلق انسان و برگزیدگی افراد خاص توضیح داده است.

مقام خلیفه‌اللهمی انسان

بنابر آیات متعددی از قرآن کریم (فاطر، ۳۹؛ نمل، ۶۲؛ انعام، ۱۶۵ و نور ۵۵)، خداوند از میان تمامی مخلوقات، انسان را به‌عنوان خلیفه‌ی خود در زمین تکریم کرده و از این راه او را در معرض آزمایش قرار داده است. استخلاف از ماده‌ی "خلف" و ضد تقدم یعنی تأخر است و مراد از آن قرارگرفتن چیزی بعد از چیز دیگر می‌باشد. خلافت جانشینی از کسی است به‌دلیل غیبت، مرگ، ناتوانی و یا شرافت‌بخشیدن به مستخلف است. قراردادن انسان به‌عنوان خلیفه‌ی خدا به‌دلیل شرافت‌دادن به آدمی است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۵۶). از این رو، مقام خلیفه‌اللهمی انسان دربردارنده‌ی نحوه‌ی انتقال قدرت خداوند به انسان است. این اقتدار که به نوع بشر تعلق می‌گیرد، توانایی تسخیر زمین و موجودات دیگر را به او بخشیده است.

از منظر هستی‌شناسی، خلیفه‌اللهمی انسان به‌معنای مطلق جایگزینی و برای تمامی انسان‌هاست. یعنی اگرچه بنابر اراده‌ی تکوینی خداوند، انسان‌ها از حیث قدرت و توانایی، مختلف آفریده شده‌اند، اما انسان‌ها با استفاده از توانایی و ویژگی‌های طبیعی، موجوداتی مختار و دارای اراده هستند و می‌توانند ساختارهای مختلف زندگی خود را شکل داده و تغییر دهند.

در نگاه اجتماعی قرآن، درجات اقتدار انسان و برتری او بر دیگر موجودات، برحسب میزان آگاهی، تقوا و نزدیکی به خداست که معنا و تحقق پیدا می‌کند (کاظمی موسوی، ۲۰۰۴م، ص. ۲۰). در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حجرات در خصوص جایگاه خلیفه‌اللهمی انسان آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». سخن قرآن دو مطلب را دربر دارد: نکته‌ی اول تأکید بر اعتباری بودن ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره در جوامع انسانی است؛ زیرا اگرچه انسان

خليفة‌ی خداوند است، اما شأن مستقلي ندارد و هرچه هست، از آن خداست. نکته‌ی دوم گوشزد کردن لزوم مطابقت ساختارهای سياسي و اجتماعي با اراده‌ی تشریعی خداوند (وحي)، به منظور تامین سعادت انسان است.

البته در برخی آیات، استخلاف به معنای مطلق جانشینی نیست. در این معنا به سنتی اشاره می‌شود که به موجب آن سنت، قومی که حجت بر آنان تمام شده ولی باز اهل ستم و نافرمانی باقی مانده‌اند، نابود می‌شوند و قومی که در استضعاف و ترس به سر می‌برند، جانشین آنان شده و به قدرت می‌رسند (اعراف، ۱۲۸ و ۱۲۹ و یونس، ۱۳ و ۱۴). قرآن در آیات متعددی از وعده‌ی خداوند درباره‌ی استخلاف قوم بنی اسرائیل، قوم نوح، قوم عاد و قوم ثمود و دیگر اقوام خبر داده است (اعراف، ۷۳، ۷۴، ۹۷-۱۰۱ و ۱۳۷؛ یونس، ۷۳). این نوع استخلاف، سنتی الهی است که خداوند با حکمت خود و پس از آزمون مومنین به آنان مقام استخلاف می‌بخشد.

ضرورت اطاعت از انسان‌های برگزیده

گونه‌ی دوم از توضیح قرآن حول انتقال حق حاکمیت از خداوند به انسان‌ها به برگزیدگی انسان‌های خاص از سوی خداوند و ضرورت اطاعت از آنان اختصاص دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام انسان برگزیده، که همه‌ی صفات الهی در او متجلی است، نمود خلیفه‌ی خدا است. علت فاعلی خلافت پیامبر، مناسبت تامی است که این استحقاق را به وجود آورده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۰۰)؛ چراکه در غیراین صورت قرارگرفتن چیزی در غیر جایگاهش خواهد بود و این قبیح است. قرآن از مومنان می‌خواهد که از خدا و رسول خدا و "اولوالامر" اطاعت کنند (نساء، ۵۹). "اولوا" به معنای صاحبان و کلمه‌ای دائم‌الاضافه است. "امر" نیز به دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای دستور و فرمان که جمع آن اوامر است و دیگری به معنای شأن که جمع آن امور است. میان مفسران در معنای اولوالامر اختلاف وجود دارد؛ برخی آن را به معنای صاحبان دستور یعنی فرماندهان و حاکمان می‌دانند و برخی به معنای صاحبان شأن دینی (الفراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۲۰ و طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۴: ۳۹۱).

آیه‌ی مذکور به این معناست که به پیامبر و اولوالامر قدرت داده شده که اراده‌ی برتر خداوند را اعمال کنند. اطاعت از رسول خدا و اولوالامر، امری تشریعی است که با شناخت و گزینش آنان از سوی مومنان صورت می‌گیرد. این آیه‌ی شریفه سرآغاز تعالیم اسلامی در

زمینه‌ی قدرت سیاسی است. نوع همنشینی واژه‌ها در این آیه، پیامی دوگانه دارد؛ پیامی به حاکم (آمر) و پیامی به رعیت (مأمور).

حاکم و رعیت هر دو مکلف به وظایف خاصی، هم در قبال خداوند و هم در قبال یک‌دیگر هستند که شرع بر آن‌ها تکلیف کرده است؛ وظیفه‌ی عمده و اساسی رعیت در قبال حاکم، اطاعت است (لوثیس، ۱۳۷۸: ۱۷۱). براین مبنا بخشی از منازعات پیرامون امامت و ولایت در طول تاریخ اسلام حول این مطلب بوده است که این برگزیدگی به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟ زیرا از یک سو، کسی بر دیگری سلطه ندارد و سلطنت به طور کامل از آن خداوند است و حاکمیتی، جز حاکمیت خداوند نیست (برکات، ۱۳۸۹: ۹۷)؛ از سوی دیگر، اراده‌ی الهی به عنوان حاکم نهایی مستقیماً بر افراد جامعه اعمال نمی‌شود، بلکه به وسیله‌ی پیامبر و اولوالامر انجام می‌شود (خدّوری، ۱۳۹۴، ۳۹). از این رو، قدرت سیاسی در اسلام با قدرت الهی به مثابه حاکم نهایی، در سازگاری تعریف شده است. نکته‌ی مهم در رابطه با قدرت الهی این است که اراده و خواست خدا نه به شکل مستقیم، بلکه به وسیله‌ی جانشین او - یعنی پیامبر و اولوالامر - بر مومنان اعمال می‌شود؛ به همین دلیل به مومنان امر شده است که از خدا و پیامبر و اولوالامر پیروی کنند.

برخی آیات قرآن (مانند بقره، ۲۵۶؛ آل عمران، ۲۰؛ یونس، ۹۹؛ نحل، ۱۲۵ و غاشیه، ۲۱ و ۲۲) گروهی از متفکران اسلامی هم چون علی عبدالرزاق (۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۵۶) را به این نتیجه رسانده که پیامبر نقش ابلاغ فرمان خدا را دارد و رسالت او بیش از ابلاغ نیست؛ اما با بررسی آیات دیگر درمی‌یابیم که پیامبر علاوه بر وظیفه‌ی ابلاغ، وظیفه‌ی اجرای آن دستورات را نیز برعهده دارد. از سوی دیگر، مردم نیز ملزم به اطاعت از فرمان پیامبر شده‌اند (نساء، ۶۹ و ۸۰؛ نور، ۴۸ و ۴۹؛ احزاب، ۶۶؛ حجرات، ۱۴؛ نور، ۵۲-۵۴؛ احزاب، ۳۳ و ۷۱؛ فتح، ۱۷؛ توبه، ۷۱؛ آل عمران، ۳۲ و ۱۳۲؛ مائده، ۹۲؛ انفال، ۱، ۲۰ و ۴۶؛ محمد، ۳۳؛ مجادله، ۱۳ و تغابن، ۱۲). این آیات سهم مهمی در شکل دهی قدرت متمرکز پیامبر در نخستین جامعه‌ی اسلامی داشتند. این آیات، مومنان را به اطاعت از فرمان پیامبر ترغیب می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی مفهوم قدرت در اندیشه سیاسی اسلامی، ما را به تامل درباره‌ی رابطه‌ی انسان، جهان و خدا سوق می‌دهد. این که پیوند انسان با خودش و جهان در تفکر توحیدی چه ویژگی‌ای

دارد؟ این تفکر چگونه رابطه‌ی انسان با خدا و جهان را ترسیم می‌کند و چه معنایی به زندگی او می‌بخشد؟ این بررسی را با الگوی معنی‌شناسی تفسیری دنبال کرده و به سرچشمه‌های این تفکر یعنی جهان بینی قرآن راه بردیم؛ چرا که معنای قدرت در نظام تفکر اسلامی بر بنیان جهان بینی قرآنی استوار است و در تار و پود این جهان بینی، صورت واقعیت به خود می‌گیرد. در جهان بینی قرآنی، قدرت الهی، قدرتی جهان شمول، جاوید و مقدس است. قدرت سیاسی اگرچه مبتنی بر اجتماع مردمان است، اما در بینش قرآنی نمی‌تواند خارج از قدرت جاوید و جهان شمول الهی باشد.

قدرت سیاسی و برترین نهاد آن یعنی حکومت نیز از منظر جهان بینی قرآنی، از قدرت الهی نشأت می‌گیرد و حق اقتدار می‌یابد. از آن جاکه حق اقتدار از آن خداست، هرگونه رابطه‌ای فی مابین انسان‌ها در چارچوب قدرت، بر مبنای رابطه‌ی انسان و خدا تعریف می‌شود. شناخت خدا که وظیفه‌ی انسان مسلمان است، تعیین‌کننده‌ی رابطه‌ی او با دیگر انسان‌هاست. این رابطه اگرچه شکل انسانی دارد و ماهیتی سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد، اما ماهیت دینی و الهی آن به جای خود باقی است. در هر صورت، تلاش برای فهم قدرت سیاسی و چگونگی ارتباط حاکم و حکومت‌شونده به‌طور عام، در بردارنده‌ی دو جنبه‌ی متضاد است که یکی به معنای مطیع‌کردن و حکومت‌کردن، و دیگری به معنای مطیع‌شدن و فرمان‌برداری است.

دست‌آورد مهم پژوهش حاضر این است که مفهوم قدرت الهی که دوگانه‌ی ایمان و کفر را به وجود آورده است، روش تکوین ساختمان اندیشه‌ی سیاسی اسلامی را نیز آشکار می‌سازد. هم‌نشینی و ارتباط معنادار مفاهیم مربوط به قدرت در قرآن، معیاری را ایجاد می‌کند که با آن می‌توان اعتبار قدرت سیاسی را مشخص کرد. براساس این معیار، این افراد جامعه نیستند که قدرت را به حکومت واگذار می‌کنند، بلکه خداوند است که به حکومت مشروعیت می‌بخشد تا امور مردم را اداره کند؛ از این رو حکومت تازمانی که از قدرتش برای انجام اهداف و خواست الهی استفاده کند، مشروعیت دارد. این تصور در تقابل با تفکر ارتباط کارگزارانه میان حاکم و مردم قرار دارد.

منابع

- قرآن کریم
- خدّوری، مجید (۱۳۹۴)، *برداشت مسلمانان از عدالت*؛ ترجمه مصطفی یونسی و صمد ظهیری؛ قم: دانشگاه مفید.
- آدوینس (احمد علی سعید) (۱۳۹۲)، *سنت و تجدد یا ثابت و متحول*؛ ترجمه ی حبیب‌الله عباسی؛ تهران: سخن.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*؛ معنی‌شناسی جهان بینی قرآن؛ ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۸)، *مفاهیم اخلاقی – دینی در قرآن*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- الطباطبایی، السید محمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۹۱ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: اسماعیلیان
- ماکینو، شینیا (۱۳۶۳)، *آفرینش و رستاخیز؛ پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان بینی قرآنی*؛ ترجمه جلیل دوستخواه؛ تهران: امیرکبیر.
- ارکون، محمد (۱۳۹۴)، *دانش اسلامی: قرائتی بر مبنای علوم انسانی*؛ تهران: نسل آفتاب.
- الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*؛ تحقیق صفوان عدنان الداودی، بیروت: دار القلم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۲)، *تفسیر القرآن الکریم*؛ قم: بیدار.
- کاظمی موسوی، سید احمد (۲۰۰۴م)، *علمای شیعه و قدرت سیاسی*؛ تحلیلی از مبانی نظری قدرت علما و سیر تاریخی آن، آمریکا: آمازون.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه ی غلامرضا بهروزلک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، *ترتیب کتاب العین*؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ قم: اسوه.
- برکات، حلیم (۱۳۸۹)، «دین و قدرت در جامعه ی اسلامی معاصر»؛ در *مجموعه اسلام و سیاست*؛ عادل ظاهر؛ ترجمه: عبدالله غلامرضا کاشی؛ تهران: رخ داد نو.
- عبدالرازق، علی (۱۳۸۰)، *اسلام و مبانی قدرت*؛ ترجمه امیر رضایی؛ تهران: قصیده سرا.
- ریئیر، کلود (۱۳۸۲)، *انسان شناسی سیاسی*؛ ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.